

## جانشینی واردات در مقابل تشویق صادرات\*

مترجم: مهرانگیز چنگیزی

از تجربه کشورهای در حال توسعه چه آموختیم؟

در سالهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بحث عمده‌ای بین اندیشمندان و سیاستگذاران بر سر مزایای نسبی سیاستهای درون‌گرا (یا جانشینی واردات) و سیاستهای برون‌گرا (یا تشویق صادرات) و نیز اثرهای این سیاستها بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه برقرار بود. در اساس، دلیل موافق حمایت و درون‌گرایی اقتصاد، متکی بر وجود نقصهایی در مکانیسم بازار بود که رقابت و توسعه را برای کشورهای در حال توسعه مشکل می‌نمود. مطرح‌کنندگان سیاستهای برون‌گرا، هزینه‌های سیاستهای حمایتی را خاطر نشان می‌کردند. در این ضمن، تعدادی از کشورهای در حال توسعه اقدام به حذف یا کاهش اساسی موانع بازرگانی و سایر کنترل‌های مقرر بر فعالیت اقتصادی خودشان نمودند. نتیجه این کار رشد چشمگیر اقتصاد آنها بود که خود به این نتیجه ختم می‌شد که سیاستهای برون‌گرا دارای اثری یویا بر اقتصاد داخلی بوده و نرخ رشد را شتاب می‌بخشند (جدول را نگاه کنید).

رساله جامع علوم انسانی

از تجربه‌های کشورهای که اختیار گزینش سیاست "صادرات منجر به رشد" را داشتند، سه نکته اساسی پدیدار گردید:

اول، نرخهای رشد قابل توجه آنها که با رشد سریع صادرات همراه بود. دوم، برای تمام کشورهای که امکانپذیر بود تا اجرای این دو سیاست را قبل و بعد از تغییر سیاست با یکدیگر مقابله کنند، ملاحظه گردید که پس از اتخاذ راهبردهای (یا استراتژیهای) دارای گرایش صادراتی، نرخ رشد به سرعت جهش نموده است و سوم اینکه نرخ رندهای زیاد ادامه یافته نشان می‌دهند که سیاستهای برون‌گرا اثرهای یویایی در اقتصادها ایجاد نموده و تنها به ایجاد منافع ایستا از طریق تخصیص منابع اصلاح شده نمی‌پردازند.

\* A.O. Krueger. " Import substitution versus export promotion." *Finance and Development*, (June 1985), 20-23.

تجربه صادرکنندگان موفق

کشور / منطقه		دوره		نرخ رشد سالانه	
		محصول ناخالص داخلی واقعی	ارزش صادرات به دلار	صادرات سرمایه‌گذاری	
		(بر حسب درصد)		} به صورت درصد محصول ناخالص داخلی (۱)	
برزیل	۱۹۶۰-۶۷	۴/۱	۳/۷	۷	۱۴
	۱۹۶۸-۷۳	۱۱/۵	۱۶/۵	۸	۲۳
هنگ‌کنگ	۱۹۶۳-۷۸	۸/۲	۹/۲	۹۹	۲۸
	۱۹۵۳-۶۰	۵/۲	۵/۷	۳	۱۱
کره	۱۹۶۰-۷۸	۹/۶	۲۸/۴	۲۹	۳۵
	۱۹۶۵-۷۸	۸/۶	۸/۷	۱۸۷	۳۹
تایوان	۱۹۶۰-۷۶	۸/۷	۲۰/۹	۴۷	۲۸

مأخذ: سازمان ملل متحد، "سالنامه آمارهای حسابهای ملی ۱۹۶۶، ۱۹۷۵، ۱۹۷۹" و بانک جهانی. گزارش توسعه جهان در سال ۱۹۷۸ (برای تایوان) و ۱۹۸۱. (۱) در آخرین سال دوره‌ای که [در ستون اول] مشخص شده است.

این مقاله، پیوندهای بین سیاستهای دارای گرایش صادراتی و گذران اقتصادی عمومی را از طریق مقابله، راهبردهای برون‌گرا و درون‌گرا مورد بررسی قرار داده و کوشش می‌کند تا دلایلی تفاوت‌های حاصل از اتخاذ هر یک از راهبردها در پهنه اقتصاد کشور را توضیح دهد.

تعریف سیاست صادرات منجر به رشد

همه اصطلاحهای صادرات منجر به رشد، برون‌گرا، تشویق صادرات و جانشینی صادرات برای تعریف و تبیین سیاستهای کشورهایی به کارگرفته می‌شود که در توسعه بازار صادراتی خود موفق بوده‌اند. با آنکه کشورهای مختلف سیاستهای مختلفی داشته‌اند، ویژگیهای مشترکشان این است که حداقل آن مقدار انگیزه که برای تحصیل درآمد هست، برای پس‌انداز ارز خارجی هم هست و این که انگیزه‌های مربوط به صادرات به اندازه کافی همانند و یکسان هستند و در بین گروه کالاها تبعیض وجود ندارد.

یک مجموعه سیاستهای دارای گرایش صادراتی نمی‌تواند چیزی بیشتر از نبود سیاستهایی باشد که به نفع فروش در بازار داخلی، در مقابل فروشهای صادراتی، تبعیض قابل می‌شود. معیار تخصیص حد مطلوب منابع آن است که، در قیاب قدرت انحصاری در بازرگانی، نرخ نهایی تبدیل تولید داخلی باید مساوی نرخ نهایی تبدیل بین‌المللی باشد. هرگز نباید به خاطر داشته باشد که کشورهای در حال توسعه با اقتصادهای به نسبت کوچکتر خود، نامحتمل است که قدرت انحصاری در واردات کالاهای صنعتی که در بیشتر موارد مشمول سیاست حمایتی هستند - داشته باشند (نرخ تبدیل بین‌المللی به صورت میزانی از یک کالا که، برای آزاد گذاشتن منابع برای تولید میزان مشخصی از کالای دیگر باید صرفنظر شود تعریف می‌گردد. کالای A می‌تواند به کالای B "تبدیل" شود اگر تولید کالای اول کاهش یافته و منابع به تولید دومین کالا انتقال یابند. نرخ نهایی تبدیل نشان می‌دهد که در برابر کاهش تولید کالای A به میزان یک واحد، چه مقدار محصول اضافی از کالای B می‌تواند به دست آید).

از نظر اصولی، یک دولت در همان حالی که از برخی صنایع در بازار داخلی حمایت می‌کند، می‌تواند سوبسیدهای صادراتی بزرگی به صنایع دیگر بپردازد. با این حال، در عمل، به دلایلی چند، زمینه برای چنین حمایت دوجانبه‌ای محدود است. (۱) شیوه‌های حمایتی یا سوبسیدهای صادراتی تنها در صورتی معنی دار هستند که آنها نسبت به برخی از دیگر فعالیتها تبعیض قابل شوند، (۲) حمایت از تعداد زیادی فعالیت معمولاً "با تشویق صادرات هماهنگ نمی‌باشد، زیرا صادرکنندگان کالاهای صنعتی نیاز به دسترسی نسبتاً "سهل به بازار بین‌المللی برای تهیه‌های مواد خام و کالاهای واسطه و سرمایه‌های خود دارند و (۳) حمایت در سطوحی که برای فراهم نمودن جانشینی واردات ضروری به نظر می‌رسد معمولاً نیازمند کنترل زیاد می‌باشد (ممانعت از قاچاق، صورت‌حسابهای دروغین و نظایر آنها) تا اطمینان حاصل گردد که بازار داخلی به اندازه کافی سودآور است و از صادرات کالاهای مورد حمایت جلوگیری می‌شود.

از این رو، بیشتر تحلیلگران موافقند که یک راهبرد دارای گرایش صادراتی راهبردی است که در آن هیچ‌گونه تمایلی از سوی انگیزه‌ها به سمت حمایت از جانشینی واردات وجود ندارد. هر انگیزه‌ای که وجود دارد باید به همان میزان - اگر نه بیشتر - که برای تولید برای بازار داخلی مساعد است به سود تولید برای صادرات نیز باشد. چنین راهبردی معمولاً "مستلزم انحرافی ناچیز از تجارت آزاد بوده و بیش از یک راهبرد درون‌گرا، انگیزه‌ها را متعادل می‌کند.

یک نگاه گذرا به کشورها و مناطقی که به مثابه صادرکننده (در دوره‌های مشخص یا به طور مداوم) موفق بوده‌اند، گستردگی سیاستهای مورد عمل را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که سنگاپور سیاستهای مداخله‌گرانه را پیروی کرده باشد. در حالی که هنگ‌کنگ بدون کم و کاست از سیاست "آزادی تجارت" پیروی نموده و برزیل، کره و تایوان از روشی بین این دو متابعت کرده‌اند. مداخله‌ها معمولاً به شکل ایجاد انگیزه بوده‌اند تا تحمیل کنترل‌های مستقیم. بیشتر صادرکنندگان موفق نیز به جای ایجاد تمایز و فرق بین گروه کالاها به تدارک انگیزه‌های همه جانبه پرداخته‌اند.

## ویژگیهای برجسته

ویژگیهای نظامهای جانشینی واردات و دارای گرایش صادراتی براساس شرایط محلی، بویژه آن شرایطی که بر بازارهای عوامل حکمفرماست؛ به میزانی زیاد با یکدیگر فرق می‌کند. با وجود این، برخی ویژگیهای نسبتاً "همانند نیز بین آنها وجود دارد و برای هدفهای حاضر، چند حقیقت طبقه بندی شده را برای روشن نمودن اهم تفاوت‌های بین نظامهای جانشینی واردات و دارای گرایش صادراتی را می‌توان ارائه نمود.

« نظامهای جانشینی واردات معمولاً "روشهای مجار دقیق و مختص هر زمان برای واردات کالاهای تولیدی صنعتی دارد. در مقابل، نظامها دارای گرایش صادراتی دسترسی فوری به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای؛ حداقل برای صادرکنندگان؛ را اجازه می‌دهند.

« نظامهای جانشینی واردات، ضمن داشتن سایر ویژگیها، با برخیهای تبدیل پول بیش‌از ارزش واقعی (باعث تشویق زیاده روی در تقاضای ارز خارجی می‌گردد، که با فرایند میزانی از ارز که هر کس می‌تواند داشته باشد تحت کنترل در می‌آید) مشخص می‌شوند، با توجه به این که تولیدکنندگان داخلی کالاهای جانشین واردات، قیمت‌های اساساً "کمتری را برای محصولات خود در بازار جهانی، در مقایسه با آنچه تحت نظام جانشینی واردات در پس دیوار حمایت از آنها نصیبشان می‌گردد، دریافت می‌دارند، این نظام گاه برای توسعه تولید بیش از تقاضای بازار داخلی به آنها پرداختهایی می‌نماید. در حالی که نظامهای دارای گرایش صادراتی دارای نرخ تبدیل نسبتاً "واقعی بوده و حداقل به میزان - اگر نه بیشتر - فروش در بازار داخلی، برای فروش در خارج نیز انگیزه به وجود می‌آورند.

« معمولاً، "معنای واقعی از واردات برای تحمیل نظام جانشینی واردات لازم است. چه به این صورت که واردات ممنوع شود و چه به صورت آن که یک رشته تعرفه‌های زیاد به محصولات مختلف - به میزانی کاملاً "کافی که واردات آنها را بدون صرفه و غیراقتصادی نماید - بسته شود. در تحت نظام تشویق صادرات، بیشتر انگیزه‌ها به صورت همسان برای صادرکنندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر ارزش با ارزش افزوده فروشهای صادراتی مبتنی هستند.

« نظامهای جانشینی واردات با محدودیتهای کمی یا تعرفه‌های بازدارنده برای بسیاری از کالاها مشخص می‌شوند در حالی که نظامهای دارای گرایش صادراتی، به طور معمول، از محدودیتهای کمی پرهیز می‌کنند و تعرفه‌ها را (که معمولاً کم است) با روشهای نسبتاً "سهلی مورد استفاده قرار می‌دهند برای اینکه دسترسی صادرکنندگان به بازار بین‌المللی برای خرید نهاده‌های خود بر اساس قیمت‌های بین‌المللی را اجازه دهند.

اساسی‌ترین دلیل برای جانشینی واردات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تحریک رشد

صنعتی است. نرخ رشد صنعتی، به طور معمول، تحت هریک از دو راهبرد جانشینی واردات و تجارت دارای گرایش صادراتی بیش از نرخ رشد بقیه اقتصاد است. با این حال، به نظر می‌رسد که در تحت نظام تشویق صادرات در مقایسه با نظام جانشینی واردات نرخ رشد صنعتی می‌تواند بیشتر باشد و تولید کالاهای اساسی با سرعت بیشتری توسعه یابد.

جانشینی واردات؛ که در تعدادی از کشورها به عنوان ابزار کاهش وابستگی به اقتصاد بین‌المللی عقلایی شناخته شده است؛ در زمانی که فعالیتهای جانشینی واردات محرک و انگیزه واردات [بیشتر] هستند و نیاز به واردات کالاهای واسطه و سرمایه‌ای از خارج برای نگهداری سطح تولید و رشد وجود دارد، حقیقتاً "به نظر می‌رسد که واردات را افزایش می‌دهد. از این رو، اقتصاد از نظر کاهش دسترسی به ارز خارجی آسیب‌پذیر می‌شود. در مقابل، تحت نظام تشویق صادرات به دلیل آن که درآمدهای ارزی خارجی به سرعت رشد می‌یابد، بازارها به طور فزاینده متنوع می‌گردند و اقتصاد پیوسته انعطاف‌پذیر می‌شود، به نظر می‌رسد که وابستگی کاهش می‌یابد.

به اجرا گذاشتن سیاست جانشینی واردات نسبتاً آسان است. در ابتدا، مقررات آسان و از نظر اجرایی سبکی که از حمایت پشتیبانی نموده و واردات رقابتی را ممنوع می‌کنند، انگیزه‌های کافی برای تعداد کمی سرمایه‌گذاری جدید فراهم می‌آورند. هرچه سرمایه‌گذاران بیشتر می‌شود نظارت و نگهداری این راهبرد، به طور فزاینده‌ای، مشکلتر و پرهزینه‌تر می‌گردد. از سوی دیگر، شروع راهبرد رشد دارای گرایش صادراتی مشکل است و نیازمند ترکیبی از سیاستها و تعیین آن برای بخشی از دولت است که دستیابی به آن از نظر سیاسی مشکل است. با این همه، هنگامی که یک راهبرد رشد دارای گرایش صادراتی شروع گردید، احتمال بیشتری وجود دارد که خودگذا گردیده و نیروی حرکت بیشتری در خود جمع کند. افزایش عرضه ارز خارجی اجازه "لیبرالیزه کردن" بیشتر نظام جانشینی واردات را فراهم می‌آورد و همین امر گرایش نظام به سوی صادرات را تقویت می‌نماید.

چه عواملی بر اجرا تأثیر می‌گذارد؟  
سه مجموعه عوامل، علت تفاوت اجرای اقتصادهای تحت نظامهای برون‌گرا و درون‌گرا را توضیح می‌دهند. اهمیت نسبی و مطلق آنها، به احتمال باتوجه به شرایط محلی (مانند اندازه کشورها و موهبت داشتن منابع) و تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی که هم‌بر رفتار سیاستمداران و کارمندان دولت (= بوروکراتها) و هم بر روابط بین دولت و کسب و کار تأثیر می‌گذارد، به میزانی قابل ملاحظه بین کشورها فرق می‌کند.

آن سه مجموعه عبارتند از: (۱) عوامل فنی (= تکنولوژیکال)، (۲) عوامل اقتصادی و (۳) الزامات سیاسی-اقتصادی. عوامل فنی، طبیعت عملکردهای تولیدی و از آن جمله میزان بخش ناپذیری و صرفه‌جویی در مقیاس و سرمایه‌بر بودن تولید داخلی رقیب واردات را زیر پوشش قرار می‌دهد. عوامل اقتصادی به پدیده‌هایی چون واکنش مردم نسبت به انگیزه‌ها و کنترل‌های مستقیم، اثر ساختار صنعتی بر

رفتارها و انعطاف پذیری اقتصادی پردازد. الزامات سیاسی - اقتصادی مربوط به عواملی می شود که بر تصمیم گیران در ایجاد یا تغییر اساسی سیاستهای اقتصادی تأثیر می گذارد.

### عوامل فنی

اندازه بازارها: اندازه کوچک بازارهای داخلی در کشورهای در حال توسعه، رشد اقتصادی آنها تحت سیاستهای جاننشینی واردات را محدود می کند. با آنکه، برخی کشورهای در حال توسعه بر جمعیت بازارهایی دارند، با این حال در صورتی که اندازه گیری شود، بازارهای آنها در مقایسه با بازارهای کشورهای توسعه یافته نسبتاً کوچک است. برای مثال، در هنگلادش، درآمد غیرکشاورزی تقریباً "۳ درصد سوئد و کمتر از ۲ درصد کانادا می باشد که هیچ یک از آنها به عنوان یک اقتصاد به اندازه کافی بزرگ برای چشم پوشی از مزایای تخصص و تجارت بین المللی در نظر گرفته نمی شوند. بازار هندوستان به رغم جمعیت زیاد آن، با توجه به ارزش تولید صنعتی آن، برآورد می شود که کوچکتر از یک چهارم بازار آلمان باشد.

سیاستهای جاننشینی واردات، در ذات خود، گرایش به تشویق گسترش هر صنعت، تنها تا حد بازار داخلی دارند (که خود آن در زمانی که کالاها دارای قیمت زیادتری باشند، ممکن است کوچکتر بشود). تحت سیاست جاننشینی واردات، گسترش فعالیت بیش از میزان فروش در بازار داخلی، به ندرت سودآور است. فعالیتهای کارآمد در یک اقتصاد برون گرا می توانند بیش از این حد [ = میزان فروش در بازار داخلی ] گسترش یابند.

بخش ناپذیری و صرفه جویی مقیاس: برای فرایندها و فعالیتهایی که به میزانی زیاد بخش پذیر بوده و دارای درآمدهای ثابت نسبت به مقیاس هستند، اندازه واحد تولیدی مسئله قابل طرحی نیست. با این حال، فرایندهای دیگری وجود دارد که در آنها یک یا بیشتر بخش ناپذیری مهم است و یا در آنها صرفه جوییهای مقیاس بزرگی وجود دارد. تجهیزات سرمایه ای (مثل پرسهای سنگین) در صورتی که باید کاملاً مورد استفاده قرار گیرند، مستلزم حجم تولید معتدلی هستند. تعدادی از فرایندها و صنایع (مثل کود شیمیایی و لاستیک اتومبیل) مستلزم آن هستند که کارخانه تولیدکننده آنها دارای یک اندازه حداقل باشد تا کارایی داشته باشد. فعالیتهای دیگری تولید آن اجازه را نمی دهند که به مراحل متعدد، که به سادگی می توانند تغییر داده شوند، تقسیم گردد. برای مثال، در بیشتر فعالیتهای ریخته گری، پرس کردن و شکل دادن فلز، هر زمان که باید یک شکل و ترکیب جدید تولید شود، قالب و حدیده باید تعویض گردد. در این مورد، هیچ اصلاح و تغییر میانه امکان پذیر نیست. در این فعالیتهای هرچه زمان تولید برای یک محصول فلزی طولانیتر باشد، هزینه های ثابت نسبت به هزینه های متغیر کمتر است.

سیاستهای جاننشینی واردات، به علت آن که معمولاً صنایع محلی را محدود می نمایند تا به فروش در بازار داخلی تکیه داشته باشند، منجر به درآمدهای کم تولید و متوسط هزینه متغیر زیاد می گردند. در حالی که راهبرد دارای گرایش صادراتی، بدون توجه به اندازه بازار داخلی، به کشور در حال توسعه

اجازه می دهد که کارخانه های با اندازه از نظر اقتصادی دارای کارآیی ایجاد نموده و دارای درآمدهای تولیدی درازمدتی باشند. از این رو، در یک اقتصاد دارای گرایش صادراتی محدودیت های اندازه کوچک بازار داخلی تا اندازه زیادی، حداقل برای کالاهای تجاری بین المللی، می تواند از پیش پا برداشته شود. تحت چنین نظامی، تولید کنندگان کشورهای کوچک در حال توسعه می توانند محصولاتی تخصصی را که در داخل کشور تولید نمی شود، به قیمت های رقابتی بین المللی به دست آورند. در مقابل تحت نظام های جانشینی واردات، به دلیل روش های مقرر برای گرفتن اجازه واردات و محدودیت ها، هم تا خیرزیادی در به دست آوردن اقلامی که در داخل کشور تولید نمی شود وجود دارد و هم تولید کنندگان باید آنها را از منابع داخلی گرانبیقیمت (که احتمالاً اسحصاری نیز هستند) تهیه کنند.

قوه محرکه عوامل: کشورهای در حال توسعه، معمولاً، دارای منابع خدادادی نسبتاً خوب و نیروی کار غیر ماهر می باشند. نرخ تشکیل سرمایه انسانی و مادی (در تعریف عام)، مانعی برای گسترش بخش صنعتی در این کشورها می باشد. هنگامی که نسبت عوامل انسانی و مادی به کار گرفته شده در بخش های صنعتی، به میزان قابل توجهی، با یکدیگر فرق داشته باشد، نظام تشویق صادرات با همان نرخ تشکیل سرمایه انسانی و مادی، باعث رشد سریعتر ارزش افزوده و اشتغال نیروی کار غیر ماهر در صنعت می گردد. در این شرایط، اندازه بزرگتر بازار بین المللی باعث تشویق گسترش صنایع صادراتی که از نیروی کار نسبتاً غیر ماهر استفاده می کنند، می گردد. در حالی که، نظام جانشینی واردات گسترش این صنایع را در حد نرخ رشد تقاضای داخلی محدود می کند تا تولید به اندازه ای گسترش یابد که جانشین واردات گردد و پس از آن رشد تولید موقوف به افزایش درآمد و تقاضای واقعی (بدون آن که هزینه ها و قیمت ها تنزل یابند) می باشد.

صنعت نوپا: دیر زمانی، وجود صنعت نوپا برای توجیه حمایت مورد استفاده قرار گرفته است. با در نظر گرفتن تجربه کشورهای در حال توسعه ای که نظام دارای گرایش صادراتی را به کار گرفته اند، زمینه های مهمی برای باور این امر وجود دارد که اگر در آن کشورها صنعت نوپا وجود داشته باشد، هنگامی که این کشورها توسعه می یابند، این صنایع می توانند - در حقیقت باید - به خوبی بیش از اندازه بازار داخلی گسترش یابند. محدود نمودن سطح تولید این صنایع به مقادیر مورد تقاضا در بازار داخلی، لزوماً، باعث کاهش منافع پویای حاصل از توسعه صنعت، به میزانی بسیار کمتر از مقدار امکان پذیر در حالتی می گردد که اگر صنعت می توانست به صادرات بپردازد. با در نظر داشتن مطالب بالا، در استدلال وجود صنعت نوپا دیگر چیزی باقی نمی ماند که مرجح بودن جانشینی واردات، یا به شکل کلی تر حمایت، نسبت به یک راهبرد تجارت و رشد بدون گرایش و یا دارای گرایش صادراتی را نشان دهد.

وابستگی متقابل و کیفیت: تولید با بازده بیشتر کالاهای صنعتی مستلزم استفاده از انواع نهاده های متفاوت است. همان گونه که گفته شد، کشورهایی که راهبردهای تجارت با گرایش به درون را اتخاذ نموده اند، معمولاً، (به علت کمبود ارز خارجی و به منظور تسقویت میزان حمایت) تولید کنندگان را وادار نموده اند که (اگر اصلاً امکان پذیر باشد) کالاهای واسطه ای مورد نیاز خود را از تولید کنندگان داخلی مورد حمایت،

تهیه نمایند. هنگامی که این تولید کنندگان مورد حمایت به علت عدم رقابت، معیارهای مورد قبول کنترل کننده کیفیت را رعایت نکرده باشند، استفاده از محصولات آنها، هزینه‌ها را افزایش داده و کیفیت محصول سایر شرکتها را پایین می‌آورد.

معمولا، تقاضاهای مربوط به کالاهای واسطه‌ای، تا اندازه‌ای تخصصی شده هستند. این امر، به نوبه خود، باعث آن می‌شود که برای هر قلم خاص، تولیدکنندگان داخلی، معدودی در آن کشورها وجود داشته باشد. در نتیجه، توقف تولید (یا حتی کیفیت ناکافی کالاها) در یک بخش اقتصاد، خیلی به سرعت، بر دیگر شرکتها و صنایع تأثیر می‌گذارد. این پدیده، به نوبه خود، هزینه‌ها را برای استفاده کنندگان از کالاهای واسطه‌ای افزایش می‌دهد.

تحت نظام تجارت آزاد، صادرکنندگان برای کالاهای واسطه‌ای خود به بازارهای بین‌المللی دسترسی دارند. آزادی انتخاب به آنها اجازه می‌دهد که ارزانترین و معتبرترین منبع را یافته و در نتیجه، هزینه‌های تولید خود را کاهش دهند. دلیل آن که این امر ممکن است دارای اهمیت باشد این حقیقت القاء می‌شود که ارزش واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد خام، کمر کره - حتی با صادرات کالاهای مصرفی نسبتاً، کاربر خود در سالهای دهه ۱۹۶۰ - تقریباً ۵۰ درصد ارزش صادرات بوده است.

#### رفتار اقتصادی

اندازه نسبتاً کوچک بیشتر بازارهای داخلی، در زمانی که صنایع از طریق نظام حمایتی مورد تشویق قرار می‌گیرند، موجب می‌شود که با تعداد بسیار معدودی شرکت برای تولید یک محصول مشخص وجود داشته باشد و یا این که شرکتها بسیار کوچک باشند. هر سیاستی که از طریق افزایش تعداد شرکتها در یک خط مشخص از فعالیت اقتصادی باعث تشویق رقابت گردد، موجب می‌شود که اندازه هر شرکت کوچکتر شده و در نتیجه صرفه‌جویی مقیاس را از دست بدهد. علاوه بر این، درحقیقت، تعدادی از مکانیسمهای محدود کننده واردات، بدون توجه به تعداد واحدهای هر صنعت از ورود شرکتها جدید جلوگیری نموده و امکان رقابت را کاهش می‌دهند. به عنوان مثال، مکانیسمی که بیشتر اوقات در اعطای مجوز با آن روبه‌رو هستیم مکانیسمی است که واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد خام را به نسبت سهم شرکتها از ظرفیت یا تولید صنعتی به آنها تخصیص می‌دهد. این مکانیسمها تا حدی که تولیدات و نهاده‌ها کم و بیش با یکدیگر متناسب هستند و فروش مجدد نهاده‌ها یا پزهزینه بوده و یا ممنوع شده است، منجر به این می‌شوند که سهم بازار را نسبتاً سخت [= لایتغیر] کنند و بنابراین باعث فقدان رقابت بین شرکتها می‌گردند. این مسئله همراه با اندازه کوچک بازار و محدودیت گسترش صنایع مشخص به میزان نرخ رشد بازار داخلی، معمولا، ایجاب می‌کند که نرخهای رشد بیشتر شرکتها و صنایع نسبتاً یکسان باشد. بنابراین، تغییر سهمها کندتر از آن چه در شرایط رقابتی تر اتفاق می‌افتد خواهد بود. خود نبود رقابت، احتمالاً، حدی را که کارفرمایان مشخص، خود را با کارآیی مهندسی و اقتصادی درگیر می‌سازند تقلیل می‌دهد.



هنگامی که رشد صنعتی متکی بر بازار رقابتی بین‌المللی است، شرکتها می‌توانند بدون توجه به اندازه یا ویژگیهای قیمت و تقاضای بازار داخلی دارای اندازه اقتصادی حد مطلوب باشند. شرکتهای کم هزینه در صنایع مشخص می‌توانند، بدون هیچ‌گونه محدودیتی از نظر در دسترس بودن مواد خام یا کثرت قیمت تقاضای داخلی برای محصولاتشان، با نرخ مطلوب خودشان گسترش یابند. این امر منجر به کاهش بیشتر هزینه‌ها و گسترش تولید در مقایسه با آنچه در یک نظام حمایتی مشاهده می‌شود، می‌گردد. علاوه بر این، صنایع دارای مزیت نسبی - هنگامی که بتوانند محصولات خود را با سود صادر نمایند در مقایسه با زمانی که رشد آنها محدود به سهمشان از بازار داخلی با نوپایی کمتر است - می‌توانند سهم خود از تولید صنعتی را با نرخ سریعتر افزایش دهند.

بنابراین، تا حدی که بازارهای رقابتی موجب فعالیتهای کم هزینه‌تر در شرکتهای مشخص می‌گردند، این استنباط وجود دارد که یک راهبرد تجارت دارای گرایش صادراتی باعث به وجود آمدن کارایی اقتصادی و مهندسی بیشتر خواهد شد. امکان صادرات، با هر توزیع هزینه مفروض در داخل یک صنعت، اجازه تغییر سریعتر سهمهای بازار را فراهم می‌آورد. بالاخره، تغییر سهم صنایع مشخص از تولید صنعتی می‌تواند متوسط نرخ افزایش باردهی عوامل و بخش صنعت را تسریع نماید.

#### تنظیم سیاست

ابزارهای سیاستگذاری دولت که در پی انتظام و کنترل فعالیتهای از طریق اقدامهای منفی (مثل محدودیتهای وارداتی) هستند، به احتمال، کمتر به نتیجه‌های مورد انتظار دست می‌یابند تا آنهایی که به ایجاد انگیزه برای انواع مشخصی از فعالیتهای اقتصادی می‌پردازند. با وجود این، به نظر می‌رسد که در حال حاضر برای سیاستمداران، یک وسیله عظیم در ارتباط با تنظیم فعالیت اقتصادی تا ایجاد انگیزه‌ها وجود دارد.

در یک نظام دارای گرایش صادراتی، حدود معینی برای میزان کنترل‌های کمی که می‌توانند وضع شوند، وجود دارد. از آنجا که صادرکنندگان برای نهاده‌های مورد نیاز خود باید دسترسی سریع به بازار بین‌المللی داشته باشند، تدارک آن دسترسی، اساساً، زمینه محدودیتهای کمی برای هر گروه از واردات را کاهش می‌دهد. در صورتی که محدودیتهای کمی خیلی تحدید کننده باشند، پاداش ظفره رفتن از اجرای آنها اساسی خواهد بود. تحمیل این محدودیتهای فقط با رسیدگی دقیق نسبتاً تفصیلی کلیه کالاهای درآمدزا امکانپذیر است. آن رسیدگی، به نوبه خود با دسترسی فوری مورد نیاز صادرکنندگان در تناقض است، از این رو این واقعیت که برخی واردات را کالاهای واسطه‌ای تشکیل می‌دهند که توسط صادرکنندگان مورد استفاده قرار می‌گیرند، حدی را برای سطح حمایت از طریق محدودیتهای وارداتی کمی، که با هر فعالیت تولیدی نیز تطبیق کند، تحمیل می‌کند (البته، واردات کالاهای مصرفی تجملی در این گروه قرار نمی‌گیرد).

سیاستهای دارای گرایش صادراتی، طبیعتاً، به آنهایی که صادر می‌کنند پاداش می‌دهد و بین

کالاهای صادراتی تبعیض قابل نمی‌شود. از آن جا که پاداشها بر نحوه انجام صادرات - که به نوبه خود با سودآوری اجتماعی فعالیت بسیار وابسته است - مبتنی است، پس تعامل جدایی ناپذیرتری به سوی تغییرپذیری کمتر انگیزه‌ها در نظام تشویق صادرات در مقایسه با نظام جانشینی واردات وجود دارد.

برای سیاستگذاران، بازخور اثرهای منفی سیاستها، در سیاست دارای گرایش صادراتی در مقایسه با آن چه در سیاست جایگزینی واردات وجود دارد، قویتر است. برای مثال، یک نرخ تبدیل پول بیش از ارزش واقعی، با روشنی خیلی بیشتر، خود را در کند شدن صادرات در یک سیاست برون‌گرا نشان می‌دهد تا آنچه از طریق افزایش پرداختن بابت اجازه‌های وارداتی در یک نظام جانشینی واردات نشان داده می‌شود. این امر کاملاً "محتمل است که محدودیت‌های ذاتی سیاستهایی که می‌توانند بی‌گیری شوند و بازخور سریع‌تر برای سیاستگذاران در رابطه با اثرهای سیاستهایشان، حداقل در توضیح موفقیت نظامهای برون‌گرا به اندازه عوامل اقتصادی و فنی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، اهمیت داشته باشند. با این حال، محدود کردن نقش آنها باعث ایجاد یک دعوت تحقیقاتی مهم خواهد شد.

یکی دیگر از جنبه‌های بالقوه مهم، ولی احتمالاً "غیر قابل اندازه‌گیری بازخور باید مورد توجه قرار گیرد. در تحت نظام جانشینی واردات و کنترل مستقیم واردات، شرکتها انگیزه‌های قدرتمندی برای ارائه ناجور فعالیت‌های خود دارند. زیرا این راهها، دریافت اجازه‌های وارداتی بیشتر و سایر پروانه‌ها و معافیتها را برای آنها فراهم می‌آورد. مقامات رسمی دولت اصولاً "نسبت به اطلاعات ارائه شده به خودشان بدبین هستند و بنابراین قبل از اقدام در مورد درخواستهای تولیدکنندگان نیازمند تحقیق یا بازرسی تقاضا و ادعاهای آنها هستند. در یک نظام دارای گرایش صادراتی با یک نرخ تبدیل پول نسبتاً واقعی، انگیزه ارائه ناجور فعالیتها بسیار کمتر است، چه زمینه برای رسیدن به آن چه که مورد نیاز است وجود دارد.

صرف نظر کردن از درآمدهای ارزی خارجی، دلیل کافی برای صادرات است.

### رتال حلق علوم انسانی

نگاهی از بالا

قطعاً، نرخهای رشد کشورهای دارای نظام برون‌گرا دال بر این است که "چیزی بیشتر" از اثر مستقیم صادرات در توضیح علت رشد بیشتر اقتصاد این کشورها در کار است. هنگامی که شخص با دید انتقادی، برخی از مبانی را که احتمال می‌دهد آن اجرای بهتر مبتنی بر آن باشد مورد آزمایش قرار می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که بیشتر عواملی که قبلاً "تصور می‌شد توجیه‌کننده" نظامهای حمایتی باشند، در حقیقت دلایلی برای دخالت به منظور پشتیبانی صادرات در مقابل تولید برای یک بازار داخلی حمایت شده می‌شوند.

این که "چیزی بیشتر" به علت آن است که نظامهای دارای گرایش صادراتی "عملاً" ولی به طور غیررسمی "با تخصیص حد مطلوب منابع پیوسته‌تر است و یا این که اجرای بهتر آنها دلیل توانایی آنها

برای به دست آوردن منافع بویای پیوسته با راهبرد دارای گرایش صادراتی است، هنوز سوالی بدون جواب است، آنچه به نظر قطعی می‌رسد آن است که وجود عوامل بویا به هیچ وجه این گمان را ایجاد نمی‌کند که رشد فراهم شده از طریق حمایت بازار داخلی، در هر حال، نسبت به رشد راهبردهای خنثی و بدون گرایش و یا راهبردهای تجارت برون‌گرا بهتر است.

آن نتیجه‌های بهتری که در نظام دارای گرایش صادراتی به دست آمده است بیشتر ناشی از تفاوت‌های رفتاری است تا عوامل فنی که در بالا مورد بحث قرار گرفتند. برای افزایش تولید و بازردهی، خود واقعیت آزادی جزئی قاطعتر و مهمتر از رشد صادرات است. رعایت این امر در ارزیابی چشم اندازهای رشد آینده کشورهای در حال توسعه با توجه به گسترش بالقوه آهسته‌تر تجارت جهانی اهمیت دارد. اگر این نفس آزادی بازرگانی است که در نتیجه رقابت و طبیعت ابزارهای سیاستگذاری به کار گرفته شده باعث به دست آوردن مزایا می‌گردد، پس بنابراین، منافع حاصل از نظام دارای گرایش صادراتی، با رشد آهسته‌تر تجارت جهانی تقریباً "به همان اندازه بزرگ خواهد بود (به شرط اینکه اقتصاد جهانی آزاد باقی بماند) که از رشد سریعتر حاصل خواهد شد."



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی